

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## مطالعات و تبعات تاریخی

### غزنویان

۸۲ - کتاب تاریخ بیهقی دقیق ترین کتاب تاریخی است که در باره تاریخ غزنویان نوشته شده است ، مؤلف دانشمند و فرزانه تاریخ غزنویان از مورخان انگشت شماری است که مفهوم تاریخ نویسی را درست فهمید این کتاب يك بار به تصحیح سیداحمدادیب پیشاوری در طهران بچاپ رسید ، بعدهاد کتر قاسم غنی ود کتر علی اکبر فیاض دوباره کتاب را بهزینه وزارت فرهنگ چاپ ومنتشر ساختند .

اصلاحاتی هم در چاپ دوم تاریخ بیهقی شد ، دانشمند محترم سعید نفیسی کتاب تاریخ بیهقی را باحواشی و تحقیقات بسیار نفیس درسه جلد بچاپ رسانید ، در این چاپ تمام آثار غزنویان گردآوری شد ، استاد رنج تتبع و تحقیق را در تاریخ غزنویان بسیار کشید ، آثار گمشده بیهقی مورخ نامی هم را بدست آورد وجدا گانه چاپ نمود .

۸۳ - سبکتکین با قدرت ونفوذی که در اثر حسن اخلاق و کفایت و دریافت کسب کرده بود توانست بزودی پادشاهی بزرگی تشکیل دهد ، ملل اطراف خویش را تحت اطاعت خود در آورد ، ثروت های بی پایانی که در اثر این جنگ ها بدست آورده بود در راه سعادت ملت و مملکت خویش صرف کرد . بنا بر این میتوانیم بگوئیم پدید آمدن این سلسله بواسطه عدل و داد و شجاعت این شهریار بود .

برای اینکه موضوع کاملاً روشن گردد زندگی و شرح بسلطنت رسیدن سبکتکین را که اصلاً غلامی بیش نبود بیان میشود .

۸۴ - ابوالفضل بیهقی در کتاب خود نوشته است در زمان امارت عبدالملک بن نوح سامانی یکی از بازرگانان خراسان که ثروت فراوانی داشت بنام نصر حامی ،

سبکتکین را بغلامی خرید و با خود به بخارا برد .

پس از مدتی البتکین مرد و پس از وی چندتن از منسوبین او بسلطنت و حکومت آن ناحیه رسیدند ولی چون زیاده از حد ب مردم ظلم میکردند مردم آنها را از سلطنت خلع کردند و حکومت را به سبکتکین سپردند .

۸۵ - چون سبکتکین در نهایت کوشش و دقت ب مردم و عدل و داد رفتار مینمود و نیز در شجاعت و عدالت همواره ضرب المثل بود بزودی فدائیان فراوانی پیدانمود و خود این پادشاه با وجود اینکه غلامی بیش نبود و بر اثر لیاقت و کفایت خویش بمقامات عالی رسید افتخار میکرد که غلام بود و به نیروی همت و استقامت خویش توانست موفق گردد ، در اینجا عین گفته صاحب طبقات ناصری را که در صفحه ۸ در مورد خصوصیات صفات سبکتکین است نقل میگردد .

« امیر سبکتکین مردی عاقل و عادل و شجاع و دین دار و نیکو عهد و صادق القول و بی طمع از مال مردمان و مشفق بر رعیت و منصف بود و هر چه ولات و امراء و ملوک را از اوصاف حمیده بیاید حق تعالی آن جمله او را کرامت کرده بود . »

۸۶ - این پادشاه جنگ های فراوانی نمود ولی جنگ هایی که او را به اوج عظمت رسانید : اول جنگ بست بود که شخصی بنام طغان طغیان نمود و بعد از آن جنگ قصدار .

طغان که حکومت ناحیه بست را داشت چون مملکتش مورد هجوم دشمنانش واقع شد و خود نتوانست از عهده آنان بر آید از سبکتکین استمداد طلبید و قول هایی به سبکتکین داد و سبکتکین نیز بر دشمنان او تاخته آنانرا تار و مار ساخت ولی طغان نمک ناشناسی کرده گذشته از اینکه بقول های خود و فانه و دبلکه گستاخی را بجائی رسانید که بروی سبکتکین شمشیر کشید .

سبکتکین میخواست در اولین فرصت بعلت نقض عهد او را گوشمالی سخت

دهد چون این واقعه اتفاق افتاد اونیز دست بشمشیر برد و طغان را زخمی مهلك زد و میخواست ضربه دیگری وارد آورد که دوسپاه طرفین درهم ریخته و پس از مدت کوتاهی لشکریان طغان منهدم شده و خود اونیز پای بفرار نهاد و بدین ترتیب ولایت بست بقلمرو سبکتکین افزوده گردید.

۸۷- جنگ قصدار که بر اهمیت او افزود پس از جنگ بست اتفاق افتاد:

قصدار ناحیه بوده است از ولایات هندوستان که امروز بقندهار معروف است این ناحیه یکی از نقاط حاصلخیز و پر ثروت دنیای آنروز بود و بهمین جهت و بیشتر نیز به جهت اینکه مجاور غزنین یعنی محل سکونت سبکتکین بود جلب توجه ویرا نمود و همواره خیال تصرف آنجا را داشت. حاکم قصدار بدلیل اینکه این شهر دارای قلاع محکم و بلندی بود هیچ تصور نمیکرد که کسی قصد تصرف آنجا را کند. ولی سبکتکین پس از گرد آوردن سپاه فراوان بدان طرف روی نمود و حاکم قصدار در طی مصافی که با لشکریان سبکتکین داد شکست سختی خورده و فراری شد. و این شهر با ثروت فراوان آن بدست وی افتاد.

فتح این ناحیه باعث شد خود و جانشینانش متوجه سایر نقاط هندوستان گردند و هر چندی بیک نقطه از این مملکت زرخیز حمله برند و از آن جا اموال زیادی بدست آورند. و در واقع میتوان گفت باقی ماندن سلسله غزنویان بواسطه طلاهایی بود که از هندوستان میرسید.

پس از مدتی قدرت وی بقدری زیاد شد که نوح بن منصور سامان برای سرکوب کردن دشمنان خویش از او کمک گرفت و سبکتکین چون قدرت و دولت خود را مرهون خانواده سامان میدانست برای انجام این خدمت آماده گشت و دشمنان او را شکست سختی داد.

سبکتکین به خانواده سامانی احترام فوق العاده میگذاشت از این جهت تا وقتی

که این خانواده در ایران حکومت میکردند سبکتکین همواره بآنها احترام میگذاشت و خیال تصرف متصرفات آنها را نداشت تا وقتی که خانواده سامانی از بین رفتند و او چون خود را بلا منازع دید کلیه متصرفات آنها را تصاحب کرده و شاهنشاه شد .

۸۸- سبکتکین چندین بار به هندوستان لشکر کشید و آنجا را فتح و مردم آنجا را بدین اسلام دعوت نمود و عده زیادی از هندوها مسلمان شدند ، و دین اسلام بوسیله همین سلسله در خاک هندوستان رواج کلی داشت در این جنگها همیشه پسر جوان سبکتکین حاضر بود و فداکاریها و شجاعت های فراوانی مینمود و همیشه فرمانده قسمت مهمی از سپاه بود .

۸۹- پس از سلطان سبکتکین پسرش بارشاد و شجاعت حکومت و پادشاهی خود را از دست برادرش بیرون آورده خود بسطنت رسید . چون سبکتکین طبق وصیت نامه ای اسمعیل فرزند دیگرش را بولیعهدی انتخاب نموده بود و این اسمعیل مردی ضعیف النفس بود و نتوانست ایران را بخوبی اداره کند تا اینکه بدست برادرش مغلوب و اسیر گردید ولی با احترام زندگانی کرد .

۹۰- محمود نیز مانند پدرش فردی باهوش و شجاع بود و با کفایتی که داشت توانست بزودی اوضاع داخلی را که مغشوش شده بود آرام سازد و نیز مانند پدر روی به هندوستان نهاد .

از جنگ با هندوان غنائم زیادی بچنگ آورد . مخصوصاً پس از فتح بتخانه سومنات که مقادیر زیادی ثروت بچنگ او افتاد و آنها را برداشته بایران مراجعت کرد و البته مقدار زیادی از هندوها در جنگهایی که با سلطان محمود میکردند از بین رفتند .

۹۱- سبکتکین این پولهای غارت شده را در خاک ایران صرف کرد و برای

عمران و آبادی و رفاه حال اهالی خرج کرد و سلطان محمود نیز این رویه را پیش گرفت.

پس از جنگهای متعدد توانست برا کثر نقاط ایران تسلط یابد و امپراطوری بزرگی ترتیب دهد که پس از وی تا مدتی باقیماند و این بواسطه زحمات پدر و پسر بود...

باز هم در اینجا ذکر میشود مردم آن زمان ایران تشنه عدل و احسان بودند و دنبال کسی میگشتند که بدرد دل آنها گوش کند و بالاخره چنین شخصی را که سبکتکین بود یافتند و باو وفادار ماندند.

پس میتوانیم نتیجه بگیریم که بوجود آمدن این سلسله فقط و فقط بواسطه لیاقت و کفایت و عدالت پروری آنها بوده است.

### اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی:

۹۲- وضع سیاسی مملکت در این موقع تثبیت گردیده بود چون حکومت مرکزی قوی بود و کسی دم از استقلال نمیزد و مردم از این نظر راحت بودند. راهها در امن و امان بوده و مردم با خیال راحت زندگی میکردند. مخصوصاً در زمان خود سبکتکین مؤسس این سلسله.

در زمان پادشاهان این سلسله افراد با هوش و با قریحه ظهور کردند و زبان و ادبیات فارسی را رونق بسیاری بخشیدند دربار آنها محل و مأمن دانشمندان و شعرا گشت و شعرای بزرگی چون فردوسی و عنصری و فرخی و منوچهری و عسجدی ظهور کردند و روح ملیت ایرانیان را زنده کرده و زبان خود را اهمیت بسیار بخشیدند. پادشاهان این سلسله افرادی شعر پرور بودند و از هیچگونه کمکی دریغ نمیکردند. البته در این مورد نمیتوان گفت آنها آنقدر بزبان فارسی علاقه داشتند که حدونها بیت نداشت. بلکه شاید قسمت مهمی از این نوازش برای شهرت خودشان بوده است تا بدین جهت خود را معروف و مشهور نمایند و نمیتوان گفت آنها کاسه گرمتر از آش بوده اند ولی هر چه

هست بواسطه کمک آنان بود که ادبیات ما ارزش فراوانی یافت. و چون پادشاهان این سلسله اغلب بهندوستان لشکر میکشیدند این بود که زبان و ادب و علوم ایرانیان در هندوستان انتشار یافت و ایرانیان نیز از سبک‌های هندی متأثر شدند و در واقع میتوان گفت بایکدیگر تبادل افکار میکردند.

۹۳- پادشاهان این سلسله افرادی سخت متعصب بودند و هیچ چیز و هیچ دینی را غیر از مذهب اسلام قبول نمیکردند و میتوان گفت زندگی برای غیر مسلمان در این مملکت مشکل بوده.

انتقادی که میتوان گرفت اینست که: پادشاهان این سلسله برای دو موضوع در خارج از خاک ایران دست بکشتار میزدند یا برای براه راست هدایت کردن افراد و مسلمان نمودن آنها و یا برای کسب پول و شهرت در هر دو حال اینها محکومند زیرا اینقدر کشتار برای یک امر کاری است بس خطا. واقعاً اگر منظور آنها مسلمان نمودن هندوها بود میتوانستند با فرستادن مبلغین و راهنمایان زبردست مردم این نقاط را بدین اسلام هدایت نمایند و دست از این همه آدمکشی بردارند.

۹۴- واگر بخاطر کسب پول و شهرت بود فرق آنان با مغول و وحشیان دیگر دنیای قدیم چیست؟

میتوان ادعا کرد این حمله‌ها بخاک هندوستان وضع بسیار بدی برای خود هندوها ایجاد کرد که مسلماً تا قرن‌ها ادامه داشته‌است و اگر هندیان در تاریخ کشور خود آنانرا تفرین کرده باشند کار بدی انجام نداده‌اند.

۹۵- علل انقراض سلسله غزنویان : در هنگام مرگ سلطان محمود وصیت نمود که پس از او پسرش محمد بسطنت نشیند. این موضوع برای کلیه مردم عجیب مینمود چه همه حدس میزدند که پادشاهی پس از سلطان محمود به برادر دیگر محمد یعنی مسعود میرسد. زیرا مسعود از هر حیث لایقتر و برتر بود که مقام سلطنت را اشغال نماید علت این موضوع را عثمان بن سراج الدین الجوزجانی در صفحه‌های

۱۳ و ۱۴ کتاب طبقات ناصری اینطور ذکر مینماید.

« پدرش سلطان را از وی رشك آمدی و او را (مقصود مسعود میباشد) سر کوفته پنداشتی تا حدی که از دار الخلافه التماس نمود که اسم محمدر را لقب او را بر لقب و اسم مسعود در مخاطبه از مسعود مقدم داشتند»

و نیز اکثر مورخین اظهار عقیده میکنند که علت حسد سلطان محمود نسبت به مسعود شجاعت و لیاقتی است که در مسعود وجود داشت و او را از هر حیث متمایز مینمود. خواجه ابونصر مشکان نیز در همین مورد عقیده خود را بهمان ترتیب به سراج الدین بیان نموده است.

۹۶ - منظور اینکه پس از مرگ سلطان محمود مسلم بود که در میان ورثه او اختلاف بروز میکند و کاملاً روشن بود که مسعود زیر بار این ظلم نخواهد رفت و با شجاعت و لیاقتی که داشت بالاخره پس از مرگ سلطان که برادرش بتخت سلطنت نشسته بود او را بزیر کشد و بر وی غلبه کند و پادشاهی را با شمشیر بدست آورد چنانکه همین طور هم شد و محمدر را در یکی از قلاع بنام کوه شید یا بگفته بیهقی کوه پز که یکی از استحکامات غزنین بود محبوس ساخت.

مسعود نیز پس از آرام نمودن نقاط مختلفه مملکت که شورش نموده بودند بسر زمین هند لشکر کشید و مثل اجداد خود نیز در هندوستان بجنگ های مختلف پرداخت.

در مواقعی که مسعود سرگرم مبارزه با خارجیان بود طرفداران محمد بیکار نماندند و مرتب مزاحم مسعود میشدند و مسعود نیز در هر بار آنها را شکست میداد و نابود میساخت. این جنگ های متوالی با طرفداران برادر او چنان سرگرم نمود که تر کمانانی که در نواحی بلخ سکنی گزیده بودند و مردم را غارت میکردند و بقتل میرسانیدند با کمال بی اعتنائی بکار خویش ادامه میدادند.

ولی چون باو خبر رسید که تر کمانها بیداد میکنند ناگزیر در نواحی بلخ

بالشکری گران بچنگ آنان رفت ولی تر کمانان آنچارا ترك کرده و از زیادی سپاه مسعود ترسیدند و عقب نشستند ولی در دفعه بعد که مسعود با ایشان مصاف داد شکست خورد و برای جمع آوری و تهیه سپاه مشغول گردید این شکست و جنگ بنام شکست داندانقان نامیده شد زیرا در این محل مسعود شکست خورده بود .

۹۷ - مسعود بغزنین مراجعت کرد . و دستور داد که محمدرضا از زندان بیرون آورند و باوی برای مقابله با ترکان سلجوقی آماده شوند ولی محمد و همراهان وی بیول و ثروت مسعود طمع بردند و او را گرفته در قلعه‌ای محبوس نمودند و پس از مدتی بدست طرفداران محمد برادرش بقتل رسید .

از این موقع اختلافات خانوادگی شدت یافت و بجای آماده شدن برای جنگ در برابر سلاجقه بجان یکدیگر افتادند و مرتب از یکدیگر کشتارهای بیرحمانه مینمودند پس از مسعود مودو انتقام پدر را کشید و خود او نیز کشته شده و محمد بدست مودو شکست بزرگی خورد . این اختلافات در بین بود تا کاملاً ضعیف شدند و پادشاهی از سلسله غزنوی به سلجوقی انتقال یافت . و آخرین پادشاهان غزنوی بدست سلجوقیان از بین رفتند .

۹۸ - این موضوع کاملاً روشن است که شکست غزنویان در برابر سلجوقیان فقط و فقط نشر اختلاف بین خود آنها بوده و اگر این برادر کشی نمی بود هرگز سلجوقیان نمیتوانستند بر غزنویان غلبه یابند .

زیرا اولاً پادشاهان غزنوی همه شعر دوست و دانش پرور و عدالت گستر بودند و دلیلی برای نارضایتی مردم وجود نداشت و پول هائی را نیز که در جنگ با هندیان بدست می آوردند در راه آبادی مملکت خویش صرف مینمودند ، و کسی نارضاضی نبود . در ثانی همه آنها در شجاعت و لیاقت هیچ کم و کسری نداشتند ولی این برادر کشی باعث شد که خانواده آنها این مقام را از دست بدهند ، و بگفته بزرگان :

« اختلافات خانوادگی باعث شکست و نابودی هر طایفه و ایل میگردد .

و غزنویان نیز از این قاعده کلی مستثنی نبودند . »